

صحیفة الحسن علیہ السلام

[16] و نیز آثار زشت این واقعه پرنیرنگ بود که امام حسن علیہ السلام را وادار به قبول صلح نمود. معاویه برای آنکه به آرزوهای طلائى خود برسد خونخواهی عثمان را دستاویز خود قرار داد، امام او را به پذیرش فرمانش دعوت کرد اما او استنکاف ورزید، و برای آنکه به هدفش نائل گردد از عمرو بن عامر که به شهادت تاریخ مردی حیلہ گر و دغلكار بود و خودش می گفت من به هر جراحتهی که انگشت زدم آنرا خونین کردم، یاری خواست، مردم نیز بخاطر ترس یا طمع در مال دنیا به معاویه گرویده و کم کم کار او بالا گرفت و حکومتش توان یافت، در این لحظه معاویه آمادهء جنگ شد و به حرکت درآمد و به صفین رسید، امام هنوز در کوفه بود و فرزندش امام حسن علیہ السلام با ایراد سخنرانیهای مختلف مردم را به جنگ تحریض می کرد، آنگاه که دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند امام برای آنکه از جنگ جلوگیری کند سعی فروانی نمود، اما تلاش ایشان تأثیری نبخشید و جنگ آغاز شد. سیاست مزورانه معاویه ایجاب می کرد که رهبران لشکر امام را با تهدید و تطمیع فریب دهد و بسوی خود جلب نماید، از اینرو تصمیم گرفت امام حسن علیہ السلام را نزد خود بخواند، برای اجرای این سیاست عبیدالله بن عمر (2) را نزد امام فرستاد و او به امام گفت: با تو کاری دارم،

_____ 1 - عبیدالله بن عمر در زمان پیامبر دنیا

آمد از ولی آن حضرت حدیثی نقل نمود و فقط به پدرش عمر فخر می کرد، او در جنگ صفین به معاویه ملحق شد، روزی با جامهء خز و آرایش کرده بیرون آمد و گفت: فردا که علی با ما روبرو شود خواهد فهمید که چه بر سرش می آید، امام فرمود: رهایش کنید خونش خون پشه است، او در صفین کشته شد. (*)